

۱ شنبه ۱۰/۳/۱۴۰۵-۱۴ ذیحجه ۱۴۲۷-۳۱ مه ۲۰۲۶- درس ۱۵۲ فقه الروابط از فقه مدیریت رفتار سازمانی از فقه اداره از فقه معاصر- نقشه راه امام صادق ع در مصباح الشریعه - روابط اربعه - رابطه رابعه - معامله الدنيا - اصول سبعة - اصل سوم - تَرْكُ طَلَبِ الْمَفْقُودِ ۱- فقه اللغة

❖ مسئله‌ی ۱۵۲: کارکنان باید با توجه به امکانات و منابع موجود طرح و برنامه و اقدام داشته باشند و اعمال کنند و دنبال اموری که تحقق آنها فعلاً ناممکن است نباشند

به اصل سوم از اصول هفت‌گانه‌ی رابطه‌ی چهارم از روابط چهارگانه‌ی سازمانی رسیدیم به عنوان «تَرْكُ طَلَبِ الْمَفْقُودِ» که نوعی معامله با دنیای سازمانی است به معنای این که فرد به آنچه در دست‌رس نیست دل نبندد و در طلب آن نباشد و خود را خسته نکند؛ زیرا این مفقود جز امانی و آمال چیزی نیست، پس باید زمان و ایست‌گاه آن برسد، بعد مورد مطالبه قرار گیرد. اگر مقایسه کنیم با اصل دوم یعنی «الإیثار بالموجود» شاید به معنای جدیدی دست یابیم، یعنی موجود را ایثار کنیم، به آن پردازیم و پرداختن به آن را مقدم بدانیم و ترجیح دهیم؛ چراکه در دسترس و ممکن الوصول و الحصول است. و هم‌چنین مفقود را که موعد آن نرسیده رها کنیم و بال خود را از آن فارغ کنیم. در این مقایسه معنای ایثار متفاوت می‌شود از آن چه که قبلاً گفتیم و فتاوا دادیم، بلکه یعنی برای موجود تدبیر و تلاش کن، موجود را بگیر، مفقود را رها کن، برنامه و گذشته را فریاد مکن، «حالی خوش دار و عمر بر باد مکن»، «چو فردا شود فکر فردا کنیم». مثل پلکان و نردبام که یک‌به‌یک باید پیموده شود راه بیماییم و طفره نرویم، طاقچه‌بالا نگذاریم، درجات را طی کنیم، امروز این پله که موجود است، فردا آن پله که اکنون مفقود است، لإطلاق قوله تعالی: «کل یوم هو فی شأن»،^۱ هر روز در شأن خود موجودیت می‌یابد. البته بعدتر نوبت به فقه القرآن می‌رسد و اکنون نوبت فقه اللغة است، ولی رسم است لغویین از قرآن نیز بهره می‌برند، فافهم. معنای دیگر این است که قبل از رسیدن میوه چیدن آن را ترک کنیم (قبل از ایناع)، لقوله ﷺ: «مُجْتَنِي الثَّمَرَ لِعَبْرِ وَقْتِ إِبْنَاعِهَا كَالزَّرْعِ بِعَبْرِ أَرْضِهِ»،^۲ چیدن میوه قبل از رسیدن آن مانند کشت گرس است در زمین لم یزرع یا غیر مربوط به این کشت و

^۱ اگر کلمه‌ی شأن را در اینجا نکره یعنی بدون الف و لام آورد، برای این بود که تفرق و اختلاف را برساند در نتیجه معنای جمله چنین شود: خدای تعالی در هر روزی کاری دارد، غیر آن کاری که در روز قبل داشت، و غیر آن کاری که روز بعدش دارد، پس هیچ يك از کارهای او تکراری نیست، و هیچ شانی از شؤون او از هر جهت مانند شان دیگرش نیست، هر چه می‌کند بدون الگو و قالب و نمونه می‌کند، بلکه به ابداع و ایجاد می‌کند، و به همین جهت است که خود را بدیع نامیده، فرموده: بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، البته این را هم بگوییم که: منظور از کلمه‌ی یوم در جمله‌ی «کل یوم...» احاطه‌ی خدای تعالی در مقام فعل و تدبیر اشیاء است. در نتیجه او در هر زمانی هست ولی در زمان نیست، و در هر مکانی هست لیکن در مکان نمی‌گنجد، و با هر چیزی هست لیکن نزدیک به چیزی نیست. (موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج. ۱۹، ص. ۱۷۳) مؤلف: این روایت را الدر المنثور هم از آن جناب نقل کرده، و در معنای آن حدیثی از ابن عمر از آن جناب به این عبارت آورده که فرمود: گناهی را بیمارزد و اندوهی را برطرف سازد. و در مجمع البیان از ابو درداء از رسول خدا ﷺ روایت آورده که در ذیل جمله‌ی «کل یوم هو فی شأن» فرمود: یک شان او این است که گناهانی را بیمارزد، یکی دیگر این که در اندوه و گرفتاری‌ها فرج و گشایش دهد، یکی اینکه مردمی را بلند کند، مردمی دیگر را از بالا به پایین آورد.

^۲ أَيُّهَا النَّاسُ شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفَيْتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ وَ عَرَّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَ ضَعُوا تِيحَانَ الْمُفَاخِرَةِ أَفْلَحَ مَنْ حَضَّ بِجَنَاحِ أَوْ اسْتَسَلَّمَ فَأَرَاخَ هَذَا مَا أَجِنٌ وَ لُقْمَةٌ يَعْصُ بِهَا أَكْلُهَا وَ مُجْتَنِي الثَّمَرَ لِعَبْرِ وَقْتِ إِبْنَاعِهَا كَالزَّرْعِ بِعَبْرِ أَرْضِهِ. (صحیح البلاغه (للصباحی صالح)، ص. ۵۲) کسی که می‌خواهد برای کار مهمی مانند تشکیل حکومت الهی قیام کند، باید در شرایط آماده اقدام کند یا بتواند شرایط را خودش آماده سازد وگرنه قیام‌های بی‌مورد و حساب‌نشده، ثمره‌ای جز ناکامی و شکست نخواهد داشت. امام ﷺ در این رابطه می‌فرماید: «کسی که میوه را پیش از رسیدن بچیند همانند کسی است که بذر را در زمین نامناسب (همچون کویر و شوره‌زار) بپاشد (که سرمایه و نیروی خود را تلف کرده و نتیجه‌ای عاید او نمی‌گردد)». جمعی از شارحان صحیح البلاغه احتمال داده اند که ضمیر در «بِعَبْرِ أَرْضِهِ» به زارع برگردد و مفهومش این است «مانند کسی است که در زمین دیگری بذر بپاشد که ثمره اش عاید دیگران می‌شود»؛ ولی با توجه این که امام ﷺ آن را با چیدن میوه‌ی نارس یکسان دانسته است، ضعف این تفسیر روشن می‌شود. این سخن در واقع یکی دیگر از اصول جاویدان و درس‌های اساسی برای تشکیل حکومت‌های الهی است؛ به این معنا که طالبان حق و عاشقان عدالت هرگز نباید گرفتار احساسات زودگذر شوند و با مطالعات محدود به کاری دست‌زند که شرایط آن مهیا نیست، بلکه باید با صبر و حوصله به فراهم ساختن شرایط و ترتیب مقدمات و تهیه‌ی قوا و نیروهای لازم دست‌زند هرچند این کار زمانی را طلب کند، همان‌طور که باغبان آگاه هرگز به سراغ میوه‌های نارس نمی‌رود، هرچند نیاز فراوان به میوه برای تغذیه خود و یا فروش داشته باشد و نیز کشاورز آگاه، در زمین نامساعد بذر نمی‌افشاند بلکه قبلاً با صبر و حوصله، زمین را شخم زده و شوره‌زار را آماده

زرع. بر این اساس کارکنان نباید مفقود را مطلوب قرار دهند و باید به امکانات و منابع انسانی و مادی موجود نگاه کنند و آن را طی کنند. این به معنای روزمرگی نیست و با مدیریت آینده هم منافاتی ندارد، کما سیأتی. به فکر آینده بودن و آینده را مدیریت کردن با ترک طلب المفقود می‌سازد؛ زیرا می‌گوید به فکر آینده باش، ولی در حال کار این روز را با امکانات امروز انجام بده. مثل کوهنوردی که به قله می‌اندیشد و برای آن گام برمی‌دارد، به گام‌های شمرده و محکم با میخ و طناب و کفش مخصوص تا فعلاً این قدم محکم شود و قدم بعدی و... ولی آینده‌ی او فتح قله است، بلکه از هم‌اکنون به فکر فتح قله است و قله را از هم‌اکنون مدیریت می‌کند. فتحصل که کارکنان باید با توجه به امکانات و منابع موجود طرح و برنامه و اقدام داشته باشند و اعمال کنند و دنبال اموری که تحقق آن‌ها فعلاً ناممکن است نباشند.^۳

می‌کند، سپس به بذرافشانی مشغول می‌شود. از همه‌ی این‌ها گذشته هر کار مخصوصاً قیام‌های مهم اجتماعی سیاسی نیاز به فراهم شدن شرایط دارد و باید زمینه‌های آن فراهم گردد و در غیر این صورت نتیجه‌ای جز ناکامی و شکست و اتلاف نیروها نخواهد داشت و مانند آن است که میوه‌ی نارسیده را از درخت بچینند یا بذر در شوره‌زار بریزند. امام که از این واقعیت‌ها باخبر بود، وظیفه‌ی الهی خود را در این دید که سکوت را بر قیام ترجیح دهد.

^۳ درس ۱۵۲ فقه الروابط از سلسله‌ی فقه الاداره، ۱۴ شهر ذی الحجة ۱۴۴۷.